

بهفت از و راحت دل بود
 فرود آید از و سکن از عشق مرد
 اگر معدت پر بود از طعام
 و اگر است سستی مشوج هم
 بتر با بر سر مگر بی عشق
 نباید از این چهار پند عدول
 هر آنکه که او هست با بر جنم
 بدو علت خیزد از کس درها
 بیاید برون لطف او تمام
 ز بقراط این نکته مستطوب است
 اگر افکنی زوجه ز بر شلم
 به علوم علت رعایت کن
 جمیع نکو ز بود راست راست

نش طرب عیش عشق صل بود
 شود اشع عشق چون آب سرد
 مشوج جمع با زن زبان ست تمام
 بود مسخ و حال حزن غم
 در در زبانت ز شتر تا بر بن
 در این هر چه است قول رسول
 بیایستاده و طیر کس در کس
 شود بستن شیمان از آن کرده
 بوصلت اگر چه باید نظام
 باهل حردن شتر منشور است
 از آن نیز باید زبان اسم
 در که هم سکت مشانه بود
 که او را زبان ضرر بخط است

بته وصل اول بگوید بمل
 جوازت میگردت اغت باشد
 شوی جوق توق در بعل مومنا
 دشمن بعد وصل زان بکفرت
 ز منسوب باشد و دستت
 هر آنکه که برون زن حسد بار
 کند ربع الت پس آنکه بفسخ
 کشد نیم از اندر و نش برون
 با نزال خود خوندت بدو رنگ
 براید منی زین عمل
 کشد حرن بخش از تو نزال زن
 همان مرد باشد که این فن کجند
باید بدان دانشستن اس فن که در ماه تا آخر هر روز بجا آید

بود واجب اول بتو تیرینه
 برویت دری خرمی باز شد
 بدانی هم وقت با فخر جمال
 تر لازم ایندخت که طیب
 بود واجب فرض در روز شب
 مست اس ذکر می کنند وقت کار
 زنده جامه در فون او در درج
 کشد از برون نیمه را برون
 نه ز سر سحر کند ضرب چند
 ز شهوت فسد در پیش خل
 بر بزی در آن فرج در عدان
 کشد بد ز خود پیش از نزال زن
باید بدان دانشستن اس فن که در ماه تا آخر هر روز بجا آید

طریقه نام مشهور
 از کلمه

بده